

فرهنگ ایران زمین

## فرهنگ ایران زمین

۵۰۰ صفحه

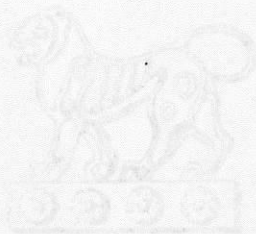
۵۰۰ تصویر

۵۰۰ نقش

یادگار نامه‌ای

برای هفتاد و پنجمین سال زندگی همکاران

محمدتقی دانش‌پژوه



۱۳۶۵ - ۱۳۶۵

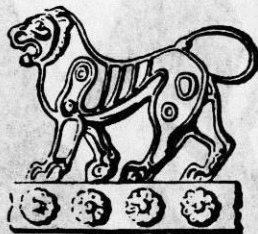
7726 006

# فرهنگ ایران زمین

جلد بیست و هفتم

زیر نظر و به کوشش

ایرج افشار



تهران - ۱۳۶۵

## بنیاد گذاران

محمدتقی دانش پژوه

دکتر منوچهر ستوده

مصطفی مقربی

دکتر عباس زریاب خویی

ایرج افشار

### یادداشت

مجموعه‌ی ایران‌شناسی فراز به نشر کتابها و سندهایی می‌پردازد که موضوع آنها فرهنگ، تاریخ و جامعه‌ی ایران است. این مجموعه به‌قصد خدمت فرهنگی تدارک دیده شده است و هیچ هدف انتفاعی ندارد. امیدواریم که این خدمت کوچک در شناساندن بیشتر فرهنگ و تمدن ایران به فارسی‌زبانان سهمی داشته باشد و از پشتیبانی دوستداران فرهنگ ایرانی در غنی‌کردن این مجموعه بهره‌مند شویم.

مجموعه‌ی ایران‌شناسی فراز  
چنگیز پهلوان - وحید نوشیروانی



نام کتاب: فرهنگ ایران زمین، جلد ۲۷

گردآورنده و نشردهنده: ایرج افشار

تاریخ نشر: بهار ۱۳۶۶

چاپ و صحافی: کتیبه

چاپ اول: ۲۰۰۰ نسخه

اندازه و تعداد صفحات: وزیری، ۴۱۶ + هشت صفحه

مجموعه‌ی ایران‌شناسی فراز (چهار)

حق چاپ برای فراز محفوظ است

### فهرست

۱	یحیی مهدوی	جداول تطبیقی فصولی از الهیات و نفس
۷	تحقیق یوشیفوزا سکی	شرح متن باب ثالث مقاصدالاحیان
۵۶	محمد قهرمان	نسخه‌بدل‌های تاریخ عضدی
۶۹	کرامت رعناحسینی	منشور کلانتری خواجه نصیر مذهب
۷۳	کرامت رعناحسینی	خطبه مرقع شمس‌الدین محمد میرک
۷۷	مهدی غروی	نسخ خطی آثار ابوریحان بیرونی
۸۵	محمدجواد شریعت	آفتاب در ادب فارسی
۹۸	حسین مدرسی طباطبایی	دیوان مظالم
۱۱۹	مهندس حسن صدیق	کرج و عراق یا کره و اراک
۱۴۶	به‌کوشش ایرج افشار	ترجمه منتخب کتاب مرآةالزمان
۲۶۷	محمود عبادیان	«اشا» در اوستا
۲۸۸	لیوتنان یالارد/ ترجمه کاوه بیات	جنگ ایران و انگلیس
۳۲۵	گیتی شکری	فهرست روزنامه‌ها و مجله‌های فارسی در مؤسسه آسیایی

## حسین مدرسی طباطبائی

در عهدنامه امیر مؤمنان به مالك اشتر آمده است:

«واجعل لدوی الحاجات منك قسماً تفرغ لهم فیه شخصك و تجلس لهم مجلساً عاماً فتتواضع فیه لله الذی خلقك و تقعد عنهم چندك و اعوانك من احراسك و شرطك حتی يكلمك متكلمهم غیرمتمتع فانی سمعت رسول الله یقول فی غیر موطن: لن تقدس امة لا یؤخذ للضعیف فیها حق من القوی غیرمتمتع.»<sup>۱</sup>  
در سیاست نامه خواجه نظام الملک می خوانیم:

«چاره ای نیست پادشاه را از آن که در هفته دو روز به مظالم نشیند و داد از بیدادگر بستاند و انصاف بدهد و سخن رعیت به گوش خویشان بشنود بی واسطه، و چند قصه که مهم تر بود باید که عرضه کنند و در هر يك مثالی دهد که چون این خبر در مملکت پراکنده شود که خداوند جهان متظلمان و دادخواهان را در هفته دو روز پیش خویش می خواند و سخن ایشان می شنود همه ظالمان بشکوهند و دست ها کوتاه دارند و کس نیارد بیدادی و دست درازی کردن از بیم عقوبت او.»<sup>۲</sup>

رسم **مظالم نشستن** فرمانروایان پیشینه ای دراز داشته و در ایران باستان به نقل مأخذ اسلامی سنتی استوار بوده است.<sup>۳</sup> نظام الملک در کتب پیشینیان خوانده بود که «بیشتر از ملوک عجم دکانی بلند بساختندی و بر پشت اسب بر آنجا بایستادندی تا متظلمان که در آن صحرا گرد شده بودند همه بدیدندی و داد هر يك بدادندی»<sup>۴</sup>. در دوره اسلامی نخستین کس که سنت **مظالم کردن** را برپا داشت امیر مؤمنان بوده. پس از آن در دوره اموی عبدالملک مروان روز خاصی را برای رسیدگی به شکایات مقرر داشته بود که خود در آن روز به تظلمات می رسید و آنچه را که به جا می دید به قاضی

- ۱- نهج البلاغه، چاپ عبدالعزیز سیدالاهل (بیروت - ۱۹۶۳ م): ۵۳۳.
- ۲- سیاست نامه، چاپ محمد التای کویمن (آنکارا- ۱۹۷۶ م): ۱۴.
- ۳- احکام السلطانیة ماوردی (بن - ۱۸۵۳ م): ۱۳۱-۱۳۲.
- ۴- سیاست نامه: ۱۴.
- ۵- احکام السلطانیة ماوردی: ۱۳۰. نیز ببینید نهج البلاغه: ۵۴۶.

خود ابوادریس اودی دستور رسیدگی می داد. فرزندان او هشام ۷ و سلیمان ۸ همین رویه را تعقیب نموده و روز خاصی را به عنوان جلوس عام برای این کار قرار می دادند. عمر بن عبدالعزیز خود به تمامی شکایات رسیدگی می کرد و مسائل را شخصاً بدون ارجاع به قاضی حل و فصل می نمود.<sup>۱۰</sup>

پس از این در دوره عباسی گویا نخستین کسی که برای استماع تظلمات و شکایات مردم نشست مهدی (۱۵۸-۱۶۹) بود ۱۱ هرچند منصور (۱۳۶-۱۵۸) نیز نوشته های تظلم مردم را دریافت می کرد و بدان پاسخ می داد.<sup>۱۲</sup> پس از مهدی این کار به صورت سنت مستمر دستگاه خلافت درآمد و خلفاء معمولاً هرچندی يك بار برای استماع تظلمات مردم جلوس عام داشتند.<sup>۱۳</sup> مأمون گویا بیش از گذشتگان به این امر اهتمام داشت ۱۴ و روز یکشنبه از هر هفته را به این مهم اختصاص داده بود.<sup>۱۵</sup> پیشتر هنگامی که در خراسان بود «هر روز به مسجد جامع مرو آمدی و آنجا مظالم کردی و سخن مردمان بشنیدی و انصاف های ایشان بدادی»<sup>۱۶</sup>. مهدی (۲۵۵-۲۵۶) آخرین خلیفه عباسی بود که شخصاً برای رسیدگی به مظالم می نشست.<sup>۱۷</sup> او عمارتی چهار در برای این کار بنا نهاده بود که آن را **قبه المظالم** می خواند و همگان را در آنجا به حضور می پذیرفت و به شکایات گوش می داد.<sup>۱۸</sup> پس از وی رسیدگی به تظلمات همواره به وزراء و ناظران مظالم که به عنوان نایب خلیفه عمل می کردند محول بود و این نکته موجب نارضایتی مردم می گردید چنان که القاهر بالله در سال ۳۲۱ برای جلب رضایت عامه وعده می داد که پس از آن خود شخصاً به امر مظالم قیام خواهد کرد.<sup>۱۹</sup>

- ۶- احکام السلطانیة: ۱۳۱.
- ۷- عقدالفریدابن عبدربه، چاپ دارالکتب ۲۰۹: ۴/المحاسن والمساوی ابراهیم بیسقی، چاپ محمدابوالفضل ابراهیم (قاهره- ۱۳۸۰): ۲۸۵.
- ۸- المحاسن والمساوی ۲: ۲۷۱.
- ۹- ببینید المحاسن والمساوی ۲: ۲۷۱ (یوم هوجالس للعامه).
- ۱۰- همان مأخذ ۲: ۲۷۱-۲۷۶/احکام السلطانیة: ۱۳۱ و ۱۳۸-۱۳۹.
- ۱۱- مروج الذهب مسعودی، چاپ شارل پولا (بیروت ۱۹۶۵-۱۹۷۴ م) ۴: ۱۶۹/الفخری ابن الطقطقی (بیروت- ۱۹۶۰ م): ۱۷۹/احکام السلطانیة: ۱۳۱. نیز ببینید عقدالفرید ۴: ۲۱۲-۲۱۳.
- ۱۲- المحاسن والمساوی ۲: ۲۸۵.
- ۱۳- برای هادی ببینید معجم الادباء یاقوت (قاهره- ۱۹۳۸ م) ۱۵: ۲۴۷/احکام السلطانیة: ۱۳۱ و ۱۵۵ و برای هارون الرشید همین مأخذ اخیر: ۱۳۱ و ۱۵۶.
- ۱۴- المحاسن والمساوی ۲: ۲۷۹-۲۸۵/عقدالفرید ۱: ۳۳ و ۴: ۲۱۵/النجوم الزاهرة ابن تفری بردی، چاپ دارالکتب ۲: ۲۲۷. نیز ببینید خاصر الخاص ثعالبی (بیروت- ۱۹۶۶ م): ۸۸.
- ۱۵- احکام السلطانیة: ۱۴۳.
- ۱۶- زین الاخبار گردیزی، چاپ سعید نفیسی (تهران- ۱۳۳۳ ش): ۱۰۷.
- ۱۷- احکام السلطانیة: ۱۳۱/مقدمه ابن خلدون (بیروت- ۱۹۰۰ م): ۲۲۲.
- ۱۸- مروج الذهب ۵: ۹۲ و ۹۹/المحاسن والمساوی ۲: ۳۴۵/فخری: ۲۴۶/احکام السلطانیة: ۱۳۷-۱۳۶.
- ۱۹- کامل ابن اثیر (لیدن - ۱۸۶۶/۷۴ م) ۸: ۱۹۳.

در مصر اسلامی نخستین کس از فرمانروایان که برای مظالم نشست احمد بن طولون (۲۵۴-۲۷۰) بود که در هفته دو روز به این کار اختصاص می‌داد و چندان در آن اهتمام داشت که مردم از قضات بی‌نیاز شدند تا جایی که گفته‌اند قاضی روزها در محل کار خود چرت می‌زد و تا پایان روز که به خانه بازمی‌گشت دو نفر پیش او نمی‌رفتند. پس از او اخشید (۳۲۳-۳۳۴) روزهای چهارشنبه ۲۲ و سپس کافور (۳۵۵-۳۵۷) روزهای شنبه ۲۲ از هر هفته را به این مهم اختصاص می‌دادند و اهتمام کافور اخشیدی که از دوران نیابت سلطنت خود در سال ۳۴۰ مظالم نشینی را آغاز کرده بود ۲۴ چندان بود که باز بازار قضات را به کلی کساد ساخته بود. پس از آن جوهر نخستین فرمانروای مصر از جانب فاطمیان رسم مظالم نشستن را از سر گرفت ۲۶ و این کار را در روزهای شنبه از هر هفته انجام می‌داد ۲۷. پادشاهان ممالیک بیشتر اوقات شخصاً مجلس مظالم تشکیل می‌دادند ۲۸. امیر علاءالدین ایدکین بندقداری در دورانی که به‌عنوان نایب‌السلطنه مصر در آن دیار حکمفرما بود در مدارس صالحیه مجلس مظالم داشت ۲۹. الملك الظاهر رکن‌الدین بیبرس در سال ۶۶۱ در قلعه قاهره مکانی خاص به نام دارالعدل بنا نهاد ۳۰ که در آنجا صبح‌های دوشنبه و پنجشنبه (به‌جز ماه رمضان) برای همین مهم می‌نشست ۳۱. پس از آن الملك الناصر محمد بن قلاوون در سال ۷۲۲ بنایی جدید برای مجالس مظالم خود ترتیب داد که **ایوان کبیر** خوانده می‌شد و همان دو روز در آنجا می‌نشست ۳۲. الملك الظاهر برقوق در سال ۷۸۹ این مجلس را در بنایی که اصطبل سلطانی خوانده می‌شد برقرار داشت ۳۳. او نخست روزهای یکشنبه و چهارشنبه، و سپس روزهای شنبه و سه‌شنبه را به این مهم اختصاص داد و بعد از ظهر روزهای جمعه را نیز بدان افزود ۳۴، و فرزندش الملك الناصر فرج و

- ۲۰- خطط مقریزی (صیدا - ۱۹۵۹ م) ۳: ۱۲۷.  
 ۲۱- رفع الاصر ابن حجر، چاپ شده در پایان کتاب الولاة والقضاة کندی (بیروت-۱۹۰۸ م): ۵۱۲ و ۵۱۳.  
 ۲۲- مغرب ابن سعید: ۳۹.  
 ۲۳- رفع الاصر: ۵۷۷ و ۵۸۳ و ۵۸۵.  
 ۲۴- خطط مقریزی ۳: ۱۲۷.  
 ۲۵- رفع الاصر: ۵۸۴.  
 ۲۶- خطط ۳: ۱۲۷.  
 ۲۷- وفيات الاعيان ابن خلکان، چاپ محمد محیی‌الدین عبدالحمید (قاهره - ۱۹۴۸ م) ۱: ۳۲۹.  
 ۲۸- صبح‌الاعشی قلقشنی، چاپ دارالکتب ۴: ۴۴ / مقدمه ابن خلدون: ۲۲۲ / نظم‌دوله سلاطین الممالیک و رسومهم فی مصر، عبدالمنعم ماجد (قاهره-۱۹۶۴ م) ۱: ۱۰۷.  
 ۲۹- خطط ۳: ۱۲۸.  
 ۳۰- همان مأخذ ۳: ۱۲۳ / النجوم الزاهره ابن تغری بردی ۷: ۱۶۳.  
 ۳۱- خطط ۳: ۱۲۸ و ۱۲۹.  
 ۳۲- ایضاً ۳: ۱۲۶ و ۱۲۸ / رحله ابن بطوطه (قاهره - ۱۹۶۴ م) ۱: ۲۵.  
 ۳۳- خطط ۳: ۱۲۶ و ۱۲۸.  
 ۳۴- ایضاً ۳: ۱۲۸.

سپس الملك المؤید به همان روش عمل کردند و پس از آن نیز در قرن نهم استمرار یافت ۳۵.

نام **دارالعدل** یادآور دیوانی است که گفته‌اند قباد در حلوان برای تشکیلات مالیاتی خود ایجاد کرد و آن را **دیوان عدل** خواندند ۳۶. سابقه تأسیس مکانی برای رسیدگی به تظلمات با این نام به دوره نوردالدین محمود زنگی، الملك العادل (۵۴۱-۵۶۹) می‌رسد که در دمشق بنایی به نام **دارالعدل** بنیاد نهاد و دو روز در هفته در آن جلوس عام داشت ۳۷. پس از وی صلاح‌الدین ایوبی دو روز دوشنبه و پنجشنبه را به همین مهم اختصاص داده بود و در حضور و سفر بدان می‌پرداخت ۳۸. سلطان محمد بن تغلق پادشاه هند از سال ۷۴۱ به بعد همین دو روز را در میدان جلوی کاخ خود به مظالم می‌نشست ۳۹. سلاطین سلسله‌های اسلامی سودان نیز در قرنهای دوازدهم و سیزدهم در همین دو روز مجلس مظالم داشتند ۴۰. در مغرب موحدین ۲۱ و بنی‌مرین ۲۲ روزهایی را برای رسیدگی به تظلمات قرار داده بودند که در میانه قرن هشتم روزهای جمعه بود ۴۱.

در ایران پادشاهان غزنوی محمود ۴۲ و مسعود ۴۵ مظالم می‌کرده‌اند. مسعود هفته‌ای دو روز ۴۶ که یکی از آن دو چهارشنبه بود ۴۷ بدین کار می‌پرداخت. داعی‌صغیر در آمل «یک روز به مناظره علم فقه و آداب شریعت و قضا بنشستی و روز دیگر به احکام مظالم و روز دیگر به تدبیر ملک و اقطاعات» ۴۸. ابوجعفر محمد بن احمد الناصر در دهه سوم قرن چهارم «به آمل حکم می‌کرد و دوشنبه و پنجشنبه بار دادی و قضاء حاجات مسلمانان کردی و یکشنبه و چهارشنبه به مناظره علماء اسلام نشست» ۴۹. اوزون‌حسن آق‌قویونلو نیز دو روز هفته را برای مظالم می‌نشست و جانشینان او از وی پیروی می‌کرده‌اند ۵۰. از صفویان عباس اول به‌خصوص در سفرها به غوررسی

- ۳۵- همان مأخذ و همان صفحه / ابن خلدون: ۲۲۲.  
 ۳۶- الاوائل ابوهلال عسکری (دمشق ۱۹۷۵ م) ۲: ۱۹۳.  
 ۳۷- خطط ۳: ۱۲۸.  
 ۳۸- همان مأخذ و همان جا / النجوم الزاهره ابن سعید: ۱۹۹.  
 ۳۹- رحله ابن بطوطه ۲: ۵۳.  
 ۴۰- تشحیدالآذهان محمد بن عمر تونسلی (قاهره - ۱۹۶۵ م): ۱۹۹.  
 ۴۱- صبح‌الاعشی ۵: ۱۴۴.  
 ۴۲- همان مأخذ ۵: ۲۰۶ / رحله ابن بطوطه ۱: ۲۵.  
 ۴۳- رحله ابن بطوطه ۲: ۱۸۲.  
 ۴۴- سیاست‌نامه: ۸۹.  
 ۴۵- تاریخ بیبھی: ۳۹ و ۱۵۹ و ۶۴۵.  
 ۴۶- همان مأخذ: ۳۹.  
 ۴۷- ایضاً: ۱۵۹ و ۶۴۵.  
 ۴۸- تاریخ طبرستان سید ظهیرالدین مرعشی (تهران - ۱۳۴۵ ش): ۱۵۱ / تاریخ طبرستان ابن اسفندیار ۱: ۲۸۴.  
 ۴۹- ابن اسفندیار ۱: ۲۹۶.  
 ۵۰- رساله دیوان مظالم دوانی (نسخه خطی شماره ۱۰۲۱، ۶ دانشگاه): ۳۹ پ.

عجزه و مساکین مشغول می‌شد ۵۱ و عباس دوم هفته‌ای یک روز متظلمان را به حضور می‌پذیرفت ۵۲.

وصف مجالس مظالم خلفاء و پادشاهان و طرز ترتیب و ترکیب و نحوه عملکرد آن در ادوار مختلف و در مناطق گوناگون در مآخذ مربوط آمده است ۵۳.

\*\*\*

دیدیم که خلفاء عباسی تا اواسط قرن سوم گاه شخصاً برای استماع تظلمات جلوس عام داشتند. ولی به استثناء دوره مهتدی که به رسیدگی مداوم و مرتب به شکایات و مظالم اهتمام تمام داشت این مهم علی‌الاصول جزء وظایف وزراء شمرده می‌شد ۵۴ حتی پیش از آن که خلفاء از جلوس مظالم خودداری کنند. در دوره هارون یحیی بن خالد برمکی ۵۵ و فضل بن سهل و حسن بن سهل ۵۶، و در زمان معتصم احمد بن عمار ۵۷، و در روزگار مقتدر (۲۹۵-۳۲۰) ابن الفرات ۵۸ و حسین بن قاسم ۵۹، و در دوران معتضد (۲۷۹-۲۸۹) عبیدالله بن سلیمان کلوذانی ۶۰ به این مهم پرداختند. صاحب بن عباد در دولت آل بویه ۶۱ و وزراء خلافت فاطمی مصر از بدر جمالی وزیر المستنصر بالله به بعد ۶۲ و برخی پیشینیان آنان ۶۳ نیز به همین روش عمل می‌کردند. روزهای جلوس وزراء برای مظالم در دولت فاطمی معمولاً دو روز بود ۶۴. ابوالفرج بن کلس (وزیر نزار فرزند معز از سال ۳۶۸ تا ۳۸۰) هر روز صبح پس از نماز مجلس مظالم داشت ۶۵.

۵۱- تاریخ عباسی منجم یزدی (نسخه خطی شماره add.27241 کتابخانه بریتانیا): ۲۷ پ و ۲۷۴ پ و ۲۹۱ پ و جز اینها (به نقل Rohrborn در کتاب نظام ایالات در دوره صفویه: ۹۸-۹۹) و عباسی‌نامه: ۱۷۵ و ۱۹۰.

۵۳- از جمله وصف مجلس مظالم فاطمیان در خط ۲: ۲۴۴ و ۳: ۱۲۷-۱۲۸. نیز صبح‌الاعشی ۳-۵۲۹/وصف مجلس مالک در خط ۳: ۱۲۹-۱۳۰ و صبح‌الاعشی ۴: ۴۴ و رحله ابن بطوطه ۱: ۲۵ و حسن‌المحاضره سیوطی ۲: ۱۲۷/وصف مجلس احمد بن طولون در رفع الاصر: ۵۱۳ و مجلس کافور در همان مأخذ: ۵۸۵ و ۵۸۳/وصف مجلس موحدین در صبح‌الاعشی ۵: ۱۴۴ و مجلس بنی مرین در همان مأخذ ۵: ۲۰۶/وصف مجلس صلاح‌الدین ایوبی در النجوم الزاهره ابن سعید: ۱۱۹/وصف مجلس سلاطین سودان در تشحیدالاذهان: ۱۹۹-۲۰۱.

۵۴- صبح‌الاعشی ۳: ۴۸۳.

۵۵- آغانی، چاپ دارالکتب ۵: ۹۰/المحاسن و المساوی ۲: ۲۸۵.

۵۶- عقد الفرید ۴: ۲۲۰.

۵۷- الاوائل ابو هلال عسکری ۲: ۱۰۴.

۵۸- الوزراء صابی، چاپ عبدالستار احمد فراج (قاهره - ۱۹۵۸ م): ۷۶.

۵۹- تجارب‌الامم مسکویه ۵: ۲۱۹.

۶۰- الوزراء صابی: ۲۷.

۶۱- ببینید خاص‌الخاص ثعالبی: ۷۳ و ۹۳-۹۴.

۶۲- خط ۳: ۱۲۷.

۶۳- وفيات‌الاعیان ۶: ۲۸.

۶۴- خط ۳: ۱۲۷.

۶۵- وفيات‌الاعیان ۶: ۲۸.

در خلافت عباسی وزراء نخست روزهای جمعه ۶۶ و بعدها روزهای سه‌شنبه ۶۷ برای مظالم می‌نشسته‌اند.

در ولایات نظر مظالم یا قضاء مظالم به عنوان منصبی دیوانی از اواخر قرن اول هجری وجود داشت. عامر بن شراحیل شعبی درگذشته ۱۰۳ در روزگار امارت بشر بن مروان در کوفه ناظر مظالم آن منطقه بود ۶۸. علی بن جهم در دوره متوکل والی مظالم حلوان ۶۹ و قاضی علی بن محمد تنوخی درگذشته ۲۶۴ از طرف ابن مقله وزیر ناظر مظالم اهواز ۷۰ بودند. در مرکز خلافت نیز معمولاً یکی از وزراء این سمت را عهده‌داری می‌نمود که ناظران مظالم ولایات از جانب او تعیین می‌شدند. فی‌المثل جعفر برمکی در زمان هارون وزیر و ناظر مظالم بود ۷۱.

اندک اندک و به مرور ایام دیوانی جدید با نام دیوان مظالم یا قضاء مظالم به تشکیلات حکومت افزوده شد که گاهی زیر نظر قاضی‌القضات ۷۲ و بسیاری اوقات زیر نظر افرادی خاص و مستقل از سایر مقامات اداره می‌شد. در خلافت عباسی بغداد افرادی همچون احمد بن ابی‌دواد قاضی ۷۲ و فرزندش محمد بن احمد تا سال ۷۲۳۶ و یحیی بن اکثم در سال ۲۳۷ ۷۵ و ثمل خادمه مادر المقتدر بالله در سال ۳۰۶ ۷۶ و علی بن عیسی الجراح درگذشته ۳۳۴ ۷۷ و ابومحمد حسین بن موسی تا سال ۳۸۰ ۷۸ و سپس فرزندش شریف رضی از این سال به بعد ۷۹ عهده‌دار این دیوان بوده‌اند. در مصر نیز افرادی مانند محمد بن عبیده بن حرب در سال ۲۷۳ ۸۰ و محمد بن احمد بن

۶۶- الوزراء صابی: ۲۷/صلة تاریخ الطبری عربی، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم در ذیول تاریخ الطبری (قاهره - ۱۹۷۷ م): ۶۷.

۶۷- الوزراء: ۷۶.

۶۸- آغانی ۲: ۳۴۹.

۶۹- همان مأخذ: ۱۰: ۲۱۰.

۷۰- معجم‌الادباء یاقوت ۱۴: ۱۶۴.

۷۱- الاحکام السلطانیة: ۱۵۶.

۷۲- خط ۳: ۱۲۷/طبقات‌الشافعیه سبکی ۲: ۱۱۳-۱۱۴. نیز ببینید رفع‌الاصرابن حجر:

۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۷۲/وفیات‌الاعیان ۱: ۶۷ و ۷۳-۷۲/النجوم الزاهره ابن تغری بردی ۲: ۲۹۰ و ۳۰۰.

۷۳- وفيات‌الاعیان ۱: ۶۸.

۷۴- همان مأخذ ۱: ۶۷ و ۷۲-۷۳/النجوم الزاهره ابن تغری بردی ۲: ۳۰۰.

۷۵- وفيات‌الاعیان ۱: ۶۷/النجوم الزاهره ۲: ۲۹۰.

۷۶- صلة تاریخ الطبری: ۶۷.

۷۷- تجارب‌الامم ۵: ۲۷-۲۸ و ۲۱۲-۲۱۳ و ۲۱۹ و جز اینها.

۷۸- الوافی بالوفیات صفدی ۲: ۳۷۴/یتیمه‌الدهر ثعالبی (بیروت - ۱۹۷۹ م) ۳: ۱۳۲/منتظم

سبط. ابن جوزی ۷: ۲۲۶-۲۲۷ ذیل وقایع سال ۳۹۴. متن فرمان تفویض این منصب به او از سوی مطیع

(۳۳۴-۳۶۴) در صبح‌الاعشی ۱۰: ۲۴۳-۲۴۷ آمده است.

۷۹- متن فرمان تفویض این منصب به او در صبح‌الاعشی ۱۰: ۲۴۷-۲۵۴.

۸۰- خط ۳: ۱۲۷.

الحداد در سال ۳۲۴ ۸۱ و عتیق بن حسن الصباغ در ۳۳۱ ۸۲ و احمد بن المنهال التونسی در ۳۶۸ ۸۲ و عبدالله بن ابی ثویان در روزگار معز (۳۶۲-۳۶۵) ۸۲ و مالک بن سعید الازرقی در ۴۰۱ ۸۵ و رزیک بن طلّاح بن رزیک درگذشته ۵۵۷ ۸۶ به این منصب گماشته شده‌اند. عبدالرحمن بن موسی در دستگاه خلافت اموی اندلس در سال ۳۶۱ وزیر صاحب‌مظالم المستنصر بالله بوده است ۸۷. در دولت مماليك مصر این مقام به نایب‌السلطنه یا صاحب‌الباب (حاجب‌الحجاب=وزیر دربار) یا والی بلد محول بود و حکم سیاست خوانده می‌شد ۸۸. در ایران در دوره اسماعیل دوم صفوی در سال ۹۸۴ دیوانی با نام دیوان عدالت تشکیل شد و احمدبیک‌اغلی استاجلو با سمت پروانچی عجزه و مساکین عهده‌دار رسیدگی به تظلمات مردم بود ۸۹. چنین تشکیلات با نام‌های مشابه در ادوار بعد تاریخ ایران (از جمله چندی در روزگار ناصرالدین‌شاه)، در تشکیلات حکومتی مغولی هند و در ترکستان اسلامی ۹۰ و سایر نقاط وجود داشته‌است. در دوره جدید نیز دیوانی با نام دیوان مظالم در سعودی به سال ۱۳۷۵ ۹۱ و سازمان مشابهی در مصر ۹۲ به وجود آمده، و دیوان عدالت اداری که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی شده‌است به‌نوعی ادامه همان سنت اسلامی است.

\* \* \*

**صاحب‌مظالم یا والی مظالم** در ادوار نخست از قدرت شایانی برخوردار بود به حدی که گاه وزراء شرط قبول وزارت خود را آن قرار می‌دادند که کسی جز آنان متصدی مظالم نشود ۹۲. لیکن در ادوار بعد در بسیاری موارد جنبه تشریفات به خود می‌گرفت و به شکایات متظلمان واقعی گذارده نمی‌شد یا با جواب‌های سربالا و نامفهوم مواجه می‌گردید ۹۴.

۸۱- رفع‌الاصر: ۵۵۲ و ۵۵۶.

۸۲- همان مأخذ: ۵۷۲.

۸۳- ایضاً: ۵۹۱.

۸۴- ایضاً: ۵۸۷.

۸۵- ایضاً: ۶۰۴.

۸۶- خطط ۳: ۱۲۷.

۸۷- المقتبس ابن حیان، چاپ عبدالرحمن علی الحجی (بیروت - ۱۹۶۵م): ۸۶.

۸۸- خطط ۳: ۱۲۷ و ۱۲۹/صبح‌الاعشی ۳: ۴۸۳.

۸۹- خلاصة‌التواریخ قاضی احمد قمی، چاپ احسان اشراقی ۲: ۶۲۷.

۹۰- رجوع شود به کتاب Schwarz در باب ترکستان: ۲۱۰.

۹۱- رجوع شود به مقاله «قضاء‌المظالم فی الشریعة الاسلامیه و تطبیقه فی المملکه العربیه السعودیه» در مجله «ادارة قضایا الحکومه»، شماره ۴ سال ۱۸ (۱۹۷۴م).

۹۲- مذاکرات فی نظام‌الحکم والادارة فی الدولة الاسلامیه، از عمر شریف (قاهره - ۱۹۷۹م): ۱۱۹.

۹۳- تجارب‌الامم ۵: ۲۱۹.

۹۴- قانون دیوان‌الرسائل ابن‌الصیرفی (قاهره-۱۹۰۵م): ۱۰۱.

مهم‌ترین فرق دستگاه مظالم با تشکیلات قضائی که فلسفه وجود و اساس امتیاز دیوان مظالم بود آن بود که قاضی در چهارچوب ضوابط باب قضاء از فقه اسلامی عمل می‌کرد و ناچار مقید و ملزم به رعایت قواعد و قوانین آن باب بود که برای ثبوت دعاوی و حل و فصل مخاصمات احکام و شرایط خاص داشت و امکان استفاده از خشونت و ارعاب و سایر وسائل روانی و جسمانی که در کشف حقیقت سودمند توانست بود وجود نداشت. چنین حالت هرچند که لازمه هر نظام عادلانه قضائی، و در حالت عادی و در جو مدنیت و اخلاق به‌خوبی کارساز و کارآمد است لیکن راه برای سوءاستفاده نادرستان و نابکاران فراوان دارد. اصولاً کشف حیل‌گری‌ها و جعل و تزویرها و نادرستی‌ها در روال عادی دستگاه‌های عادلانه قضائی جز با تدبیر و فراست و کاردانی و تیزهوشی و تجربه و دانش عملی قاضی کمتر میسر است و در نتیجه امکان حق و ناحق شدن‌ها به‌نحوی خارج از اختیارقاضی فراوان وجود دارد. بنیاد کار **دیوان مظالم** درطرف مقابل بر قدرت و هیبت والی مظالم، و رعب و هراس سیاست و یاسای او بود ۹۵ و چون عملکرد آن به‌جای شهادت شهود - یا دست‌کم مقدم بر آن - بر بررسی شرایط و اوضاع، و تشخیص اهل‌خبره، و رعایت شواهد جنبی و خارجی، و استفساراتی که قاضی شرعاً مجاز به انجام آن نیست متکی بود ۹۶ لاجرم در مقام عمل در مقابله با تزویرها و نادرستی‌ها و در کشف حقیقت کارآمدتر می‌افتاد.

نحوه عملکرد **دیوان مظالم** و سایر فرق‌های آن با دستگاه قضاء، و خصائص و اوصاف **والی مظالم** در مآخذ دیوانی اسلامی ۹۷ و در فرمان‌های مربوط به این منصب ۹۸ به تفصیل آمده و چند بحث و تحلیل جدید نسبتاً خوب نیز درباب آن انجام گرفته‌است ۹۹.

۹۵- ببینید مقامات حریری (بیروت-۱۹۵۸ م): ۲۰۸.

۹۶- رجوع شود به فرمان تصدی همین منصب از الطائع‌لله برای شریف رضی در صبح‌الاعشی ۱۰: ۲۵۲، و فیه: «ولایتی‌الحاکم و صاحب‌المظالم واحده، الا ان‌الحاکم یعمل علی مائت و ظهر و صاحب‌المظالم یفحص عن ما غمض و ستر».

۹۷- از جمله در کتاب‌الخراج و صنعة‌الکتابه قدامه‌بن جعفر کاتب، بخش پنجم (تهران-۱۳۵۳ ش): ۶۶-۶۷/خطط ۳: ۱۲۶/قانون دیوان‌الرسائل: ۱۵۱-۱۵۵/صبح‌الاعشی ۶: ۲۰۲-۲۱۰ و جز اینها.

۹۸- از جمله در صبح‌الاعشی ۱۰: ۲۴۳-۲۵۴.

۹۹- از جمله مقاله Amedroz در مجله Journal of Royal Asiatic Society سال اول، صفحات ۶۳۵-۶۷۴/بحث مظالم در کتاب Emil Tyan با نام Histoire de l'organisation en pays d'Islam (چاپ لیدن - ۱۹۶۰م)، صفحات ۴۳۳-۵۲۵/مقاله محمد ابوزهره با عنوان «ولایة

المظالم فی الاسلام» در مجموعه «الحلقة‌الدراسیه الاولی للقانون و العلوم‌السیاسیه» (قاهره-۱۹۶۰م).

نیز ببینید السلطات الثلاث سلیمان محمد الطماوی (قاهره-۱۹۷۳ م): ۴۱۲-۴۲۱/نظام الاسلام

وهبة‌الزحیلی (بنغازی - ۱۹۷۴ م): ۳۰۱-۳۰۷/الحضارة‌الاسلامیه فی القرن الرابع الهجری آدم‌متز

(قاهره - ۱۹۴۷ م): ۳۲۳-۳۲۷/«المؤسسات الاداریه فی الدولة العباسیه» حسام‌السامرائی (بغداد -

۱۹۷۱م): ۲۶۳-۲۶۷/«نظم‌الفساطمیین و رسومهم فی مصر» عبدالمنعم ماجد (قاهره - ۱۹۵۳ م)

۱: ۱۰۶-۱۱۴/«تاریخ‌الدولة الفاطمیه» حسن‌ابراهیم

حسن (قاهره - ۱۹۵۸م): ۳۲۳-۳۲۰.

جامع‌ترین وصف و تحلیل در این باب در **احکام السلطانیة** ماوردی دیده می‌شود. ۱۰۰۰  
جلال‌الدین محمد بن اسعد دوانی، دانشمند مشهور نیمه دوم قرن نهم (درگذشته ۹۰۵-  
۹۰۸) نوشته ماوردی را در این مورد تلخیص کرده و با افزودن برخی نکات سودمند در  
باره وضع قضاء در روزگار خود به صورت رساله‌ای مفرد در آورده است که در اینجا  
به جای ترجمه و تحلیل مستقیم مطالب ماوردی، به نقل آن رساله بر اساس دو نسخه خطی  
شماره ۱۰۲۱/۶ و ۷۲۶۵/۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مبادرت می‌رود:

### بسم الله الرحمن الرحيم

و به نستعين في التتميم والصلاة على نبيه المبعوث لرفع معالم  
الدين القويم و دفع مظالم الخيل الذميمة و على آله و صحبه المقتفين  
لاثره الكريم السالكين لصراطه المستقيم.

این بعضی مسائل است متعلق به **دیوان مظالم** که از کتب معتبره  
مثل **احکام سلطانی** - که اقصی القضاتی امام **ابوالحسن ماوردی** که امام  
عصر خود بود تصنیف کرده و معتبران ائمه اعتبار کرده‌اند و عمل  
به آن نموده‌اند - و دیگر کتب و قواعد استنباط می‌رود. امید که  
وایان احکام که ولایة اهل اسلامند مطالعه نمایند و به آن عمل کنند  
تا مستحق ذکر جمیل در دنیا و اجر جزیل در عقبی شوند و به وسیله  
ایشان حقوق مسلمانان ضایع نشود و نظام مصالح بندگان خدای  
تعالی اختلال نیابد. و اولاً این مسائل معروض حضرت سلطنت‌شعار  
مکرمت دثار، خلف الملوك الكبار والسلطين ذوی الاقتدار، ملاذ  
البرایا من الضنك والهلك نظام السلطنة والدوله و الدين علاء الملك  
ایده‌الله تعالی لتأييد الدين و وفقه لنظم مصالح المسلمين می‌گردد.  
چه در این ایام که این فقیر از وطن مألوف و مسکن معروف دور  
افتاده، در خطه لار پای افتقار در دامن انکسار کشیده اتفاق تلفیق  
آن افتاد. ان شاء الله به مطالعه آن و عمل بر آن موفق، تا سبب رضای

باری و رستگاری و رفاهیت باشد. و الموفق معان والله المستعان.

\*\*\*

نموده می‌شود که نظر در مظالم عبارت است از یاری دادن  
مظلومان و دفع تعدی ظالمان. پس حاکم دیوان مظالم باید که سیاست  
و مهابت او بیش از قضات باشد بلکه با قدری بزرگ و هیبتی عظیم  
و نفاذ حکم و ورع تمام باشد مثل سلطان یا امیر یا وزیر یا کسی که  
اهلیت یکی از این امور داشته باشد تا مردم از مهابت و جلالت او  
ترسان باشند و از تزویر و دروغ و حيله اجتناب نمایند تا حق ظاهر  
شود و مهمات مسلمانان معوق نماند. چه قاضی را دوافع شرعیه که  
صورت مشروع داشته باشد و به حقیقت تزویر باشد می‌باید شنید  
و به این سبب حقوق مردم در عقده تسویف و تعطیل می‌افتد، و  
صاحب دیوان مظالم به حسب رأی سدید و حدس صائب می‌تواند بود  
که بعضی از این امور مسموع ندارد و حکم نماید چنان که مفصلاً  
بعد از این معلوم خواهد شد. و دیگر آن که مهابت و سیاست صاحب  
دیوان مظالم مانع است از آن که به حیل و تزویر حقوق را اخفاء  
کنند و به توجه حاکم عادل صاحب دیوان مظالم بی تأخیر و تملل ظاهر  
می‌شود، و اموری که در محاکم چند سال معوق می‌ماند به یک مجلس  
که حاکم دیوان مظالم متوجه شود فیصل می‌یابد و حق ظاهر می‌شود.  
اگر سلطان خود متوجه دیوان مظالم نشود و کسی به جهت آن نصب  
نکند مقصر باشد در حق رعایا.

و حضرت رسالت پناه مصطفوی علیه افضل التحیات و التسلیمات  
به نفس انفس خود نظر در مظالم فرموده و به طریق دیوان مظالم  
حکم کرده میان زبیر بن العوام و یکی از انصار که میان ایشان در  
شرب آب مناقشه بوده و بستان زبیر بالاتر و اسبق بود و حضرت  
فرمود که «اسق یا زبیر ثم الانصاری» یعنی اول تو که زبیری آب ده  
بستان خود را، بعد از آن انصاری آب دهد. پس انصاری گفت «لانه  
ابن عمك» یعنی از جهت آن که او پسر عمه توست. پس حضرت



رسالت پناه غضب فرمود و گفت ای زبیر آب را روان کن تا زمانی که به هر دو کعب رسد بعد از آن رهاکن.

و مثل آن منقول است که سلیمان پیغمبر علی نبینا و علیه الصلاة والسلام حکم فرمود میان دو زن که دعوی طفلی می کردند و هر یک می گفتند که این فرزند از آن من است، و سلیمان تحقیق حال به این وجه فرمود که گفت که فرزند را به دو پاره کنم و هر کدام را پاره ای بدهم. آن کس که اجنبی بود اضطرابی ننمود و آن کس که فی الواقع مادر بود اضطراب بسیار نمود و گفت این فرزند از آن او باشد. و قصه یوسف که زلیخا نسبت به او می کرد که قصد او کرده و حال آن که امر برعکس بود که زلیخا قصد یوسف نموده بود، و بر این وجه فیصل نمودند که ببینند که پیراهن یوسف از پیش دریده یا از قفا، و چون دیدند که پیراهن از قفا دریده معلوم کردند که زلیخا خلاف واقع می گوید و یوسف صادق است (چنان که در قرآن مجید مذکور است) از این قبیل است که به قرینه حکم شده.

و هیچ یک از خلفاء چهارگانه نظر در دیوان مظالم نکرده اند چه در زمان ایشان بی انصافی آن سان غالب نبود و به حکم قضا مخالفت مرتفع می شد. بعد از آن چون تزویر و زور و تغلب و تطاول در میان مردم ظاهر شد عبدالملک مروان روزی تعیین کرد برای نظر در حال متظلمان، و چون او را در مسأله ای اشکالی می شد از قاضی ابوالادریس اودی که مفتی آن زمان بود استفسار می کرد. و چون جور حاکمان و متغلبان و تزویر مردم زیادت شد و احتیاج به زیادتی توجه بود عمر بن عبدالعزیز به نفس خود به نظر در مظالم مشغول می شد تا مظالم بنی امیه باز می داد و با ایشان سختگیری می کرد تا به حدی که به او می گفتند که می ترسیم که در عاقبت از این مرد خللی واقع شود، در جواب گفت که هر روزی که از آن ترسم کمتر از روز قیامت خواهد بود. پس از [آن] خلفای عباسی مهدی، پس هادی، پس رشید، پس

مأمون، ایشان به نفس خود به دیوان مظالم مشغول می شدند. و منقول است که مأمون روز يكشنبه در دیوان مظالم می نشست. و امام فخرالدین رازی در «مناقب شافعی» می گوید که هارون الرشید در آخر محمد بن حسن شیبانی را حاکم دیوان مظالم ساخته بود و ابویوسف را که هم شاگرد ابوحنیفه بود قاضی ساخته بود. و در آخر خلفای عباسی مهتدی نیز به ولایت دیوان مظالم مشغول می شد. و قبل از اینها ملوک عجم این معنی را از ارکان قواعد عدل و سلطنت دانستندی و در این باب اهتمام تمام به جای آوردندی. و در جاهلیت، قریش نیز همین طریق پیش گرفتند چنان که عباس و ابوسفیان و رؤسای قریش در مکه سوگند یاد کردند و عهد بستند که به رد مظالم مشغول شوند و نگذارند که هیچ کس بر کسی ظلم کند و حضرت رسالت پناه علیه افضل الصلوات در آن وقت بیست و پنج ساله بود و با ایشان بود در خانه عبدالله بن جذعان، و بعد از نبوت آن حضرت فرمود «مایزیده الاسلام الا شده» یعنی زیادت نمی کند دین اسلام بر این امر الا سختی و محکمی، یعنی دین اسلام ناسخ آن نیست بلکه آن را محکم تر می سازد. و سلطان باید که يك روز برای نظر در این دیوان معین گرداند و اگر سلطان رجوع ولایت دیوان مظالم به شخصی دیگر کرده باشد باید که همه روزه به این امر اقدام نماید. و پادشاه عدالت پناه مؤید من عندالله بمزیدالنصر والعدل والاحسان، السلطان بن السلطان بن السلطان ابوالنصر حسن بیک بهادرخان انارالله برهانه در این باب اعتنا و اهتمام تمام داشتند و ارکان دولت او که به ایالت ممالک موسوم می شوند همین طریقه مسلوك می نمودند و آن روز را روز دیوان بزه مسکین نام نهاده بودند و در هفته دو روز برای همین مهم می نشستند. و الحق تا آن حضرت و اخلاف اشراف او به تخصیص پادشاه بزرگت جم جاه اسکندر سپاه یعقوب بیک بهادرخان احله الله فرادیس الجنان در میان بودند زمانه نورانی بود و کافه عبادالله و بلاد الله در مهد امن و امان بودند و میامن برکات در حرث و نسل

ظاهر بود. امید آن که به میامن اصحاب قلوب رفاهیتی در میان مسلمانان ظاهر شود و از این ظلم و بلا و ضیق و غلا خلاص یابند. ان شاء الله تعالی.

و همانا این معنی که عادت اسلاف اشراف سلاطین لار از قدیم- الایام باز به این مستمر شده که در یک هفته دو روز در بارگاه مجتمع می شوند و افاضل و اصحاب وزارت و حجاب خود را در آن مجمع حاضر می کنند از این قبیل بوده. و چنان که سابقاً نقل رفت روز یکشنبه که اول دیوان ایشان است موافق آن است که مأمون خلیفه تعیین کرده بود و در آن روز فصل قضایای دیوان مظالم می کرده. پس باید که در آن مجلس به مقتضای احکام سلطانی عمل فرمایند و به نفس نفیس خود به غور مهمات و معاملات مردم برسند، و بی پروایی را دخل ندهند که خدای تعالی از ایشان سؤال خواهد کرد، و به آن که حواله به دیگری کرده باشند از گردن ایشان ساقط نمی شود و اگر خللی در امری واقع شود این خطاب با ایشان خواهد بود:

یاراعی السوء شربت اللبن و اكلت اللحم ولم تجبر الكسر  
و باید که سهل الحجاب باشد یعنی ارباب تظلم را به او راه باشد و در مجلس او حامیان و اعوان و قضات و حکام و فقهاء و دبیران و گواهان و جمعی که اهل خبرت باشند حاضر باشند.

\*\*\*

و نظر دیوان مظالم مشتمل است بر ده قسم:

**اول** - نظر در تعدی حاکمان بر رعیت. پس باید که متفحص احوال حکام باشد تا اگر ضعیف باشند قوت دهد و اگر ظالم باشند منع کند یا تبدیل. و عمر بن عبدالعزیز در اول خلافت خطبه کرد و در آن گفت: «وصیت می کنم شما را به پرهیزکاری خدای تعالی که غیر از آن فایده ندارد و رحم نمی کند خدای تعالی الا بر اهل آن، و به خدای سوگند که اگر نه سنتی چند حق بودی که آن را میرانیده اند و من آن را زنده کرده ام و سنتی چند باطل که زنده گردانیده بودند

و من آن را میرانیدم نخواستمی که قدر يك فواق شتر زنده باشم. آخرت خود را به صلاح آورید تا دنیای شما را به صلاح آورند».

**دوم** - نظر در جور عاملان در تحصیل مال تا اگر زیادتى گرفته باشند بازگردانند و اگر تسلیم بیت المال کرده باشند از آنجا باز دهند.

**سوم** - نظر در محاسبات اهل دیوان تا عدالت ایشان در داد و ستد معلوم کند. و در این سه قسم احتیاج به آن نیست که کسی از حاکم دیوان مظالم طلب کند بلکه می باید که خود بی طلب غیر به غور رسد.

**چهارم** - نظر در تظلم ارباب و ظایف و مواجب تا اگر عمال بر ایشان حیف کرده باشند و حق ایشان کم کرده باشند اگر پیش عمال باشد از ایشان باز ستاند و به مستحقان رساند، و اگر به بیت المال داده باشند از آنجا باز دهد. بعضی از عاملان مأمون خلیفه به او نوشت که لشکریان ظلم کردند و غارت کردند، مأمون به او نوشت که اگر تو را عدل بودی ایشان ظلم نتوانستندی کردن و اگر تو را قوت بودی ایشان غارت نتوانستندی کردن، و او را عزل کرد.

**پنجم** - در مفسوبات نظر کند. اگر در تصرف دیوان باشد و حاکم داند به ارباب آن رساند اگرچه ایشان طلب ننمایند، و اگر حاکم نداند که هرگاه خداوندان طلب کنند نظر در دفتر دیوان کند اگر در آنجا ثبت باشد که فلان ملک از فلان مالک گرفته اند به مجرد همین باز به مالک رساند و احتیاج به گواه و بینه نباشد، و اگر در تصرف دیگری باشد به یکی از چهار چیز از او باز توان گرفت یا اقرار صاحب ید یا علم حاکم که خود داند که به غصب در دست اوست یا به بینه مدعی یا به استفاضه و شهرت، زیرا که چون شهادت به استفاضه جایز است حکم حاکم به طریق اولی که جایز باشد.

**ششم** - نظر در اوقاف. اگر وقف عام باشد رعایت شرط واقف نماید و به مقتضای آن عمل کند، و در این صورت دفتر عاملان وقف

یا عاملان سلطنت یا مکتوباتی که بر نفس حاکم صحت آن غالب باشد مثل پروانجات سلاطین و حکام کافی است و اگرچه گواه نباشد، و در این ماده احتیاج به طلب کسی نیست. و اگر وقف خاص باشد و مستحق آن قومی معین باشند موقوف بر طلب و تظلم ایشان باشد و بی طلب ایشان بر حاکم نظر در آن واجب نباشد مگر آن که معلوم باشد که ایشان نمی دانند.

**هفتم** - تنفیذ حکمی که قاضی از تنفیذ آن حکم عاجز باشد یا از جهت ضعف قاضی یا از جهت تعزز و قوت صاحب ید. **هشتم** - تنفیذ حکمی که محتسب از تنفیذ آن عاجز بوده باشد. **نهم** - رعایت عبادات ظاهره و شعائر دین چون جمعه و عیدین و حج و عزا.

**دهم** - نظر میان خصمان و متنازعان تا حکم کند میان ایشان به وجه شرع در چیزی چند که قاضی را جایز نیست.

\*\*\*

و فرق میان نظر حاکم مظالم و نظر قضات از ده وجه است: **اول** - آن که می باید که هیبت و شوکت این حاکم بیش از قاضی باشد تا تواند که آنچه قاضی از آن عاجز باشد یا او را شرعاً جایز نیست به عمل آورد.

**دوم** - آن که نظر این حاکم فراخ تر است از نظر قضا، چنان که شرعاً او را چیزی چند جایز است که بر قاضی جایز نیست مثل آن که در صورتی که او را شکی باشد از صاحب ید استفسار کند که چگونه به او رسیده تا حق و باطل آن معلوم شود.

**سوم** - آن که می تواند که خصمان را ترسانیده، بیم بسیار دهد و کشف اسرار و اسباب و امارات نماید تا حق ظاهر شود.

**چهارم** - آن که چون ظلم از کسی ظاهر شود او را تأدیب و زجر بلیغ نماید.

**پنجم** - آن که چون او را شکی باشد با وجود آن که بینه اقامه

کرده باشند حکم موقوف دارد تا وقتی که از قراین و امارات و اهل خبرت احوال نیکو تحقیق نماید. و قاضی را در مثل این حال تأخیر حکم و موقوف داشتن نمی رسد مگر به رضای خصمان که اگر بی رضای ایشان تأخیر کند آثم باشد.

**ششم** - آن که او را می رسد که حواله خصمان بر متوسطان کند تا میان ایشان توسط کنند، و قاضی را نمی رسد الا گاهی که خصمان راضی باشند و اگر بی رضای ایشان کند خصمان را می رسد که قبول نکنند و قاضی آثم باشد.

**هفتم** - آن که او را می رسد که گواهان را سوگند دهد چون او را شکی باشد.

**هشتم** - آن که او را می رسد که خصمان را بسپارد و ملازمه فرماید تا زمانی که حقیقت حال معلوم گردد.

**نهم** - آن که او را می رسد که گواهان را پیش خود طلبد و استماع شهادت ایشان کند و اگرچه دعوی چنان که در محکمه ها معهود است محرز نشده باشد بلکه عرض حال بر حاکم کافی است چنانچه او معلوم کند که مقصود چیست. و قاضی را هیچ کدام از این امور نمی رسد.

[ **دهم** - آن که او را می رسد که شهادت همه گواهان را بشنود اگرچه معلوم الحال نباشند و قاضی را نرسد که جز شهادت گواهان عدل بشنود. ]

\*\*\*

و چون مرافعه پیش حاکم دیوان مظالم برند اگر قراین صدق مدعی باشد مثل آن که با او قبالة مسجل باشد به گواهان عدل، مصلحت چنان باشد که یا گواهان را پیش خود خواند و گواهی طلبد یا مدعی علیه را انکار و تخویف کند. و اگر گواهان غایب باشند اول مدعی علیه را بترساند و تهدید و تخویف کند، باشد که به قوت هیبت و سیاست مدعی علیه اقرار نماید و از انکار باز آید، و اگر نشود

فرماید که گواهان را حاضر گردانند اگر بر ایشان مشقتی زیاده نباشد و فرماید که مدعی علیه را به موکل سپارند و کفیل بر او بگیرند و اگر مصلحت در آن بیند ملك را بسپارد تا حقیقت معلوم شود. و اگر از گواهان گشاد نشود شاید که چنان که مذهب مالك است از مدعی علیه استفسار نماید که چگونه این ملك به دست آورده‌ای؟ و تخویف و تهدید بسیار به حسب مصلحت نماید، و اگر چه به مذهب شافعی و ابی حنیفه جایز نیست. چه حاکم مظالم را می‌رسد به حسب مصلحت عمل به آنچه جایز است نماید و لازم نیست که اقتصار بر واجب کند، به خلاف قاضی که او را عمل به جواز جایز نیست و نظر او مخصوص به واجب است و اگر عمل به غیر مذهب امام خود کند اصح آن است که او را روا نیست به خلاف حاکم مظالم که او را جایز است.

و اگر گواهان حاضر باشند و تزکیه نرفته باشد باید که تفحص احوال ایشان کند، و اگر مرده باشند و معلوم الحال نباشند باید که تخویف مدعی علیه نماید و از سبب ید باز پرسد و از همسایگان و نزدیکان و اهل خبرت تحقیق نماید. و اگر خط مدعی علیه باشد مطابق دعوی مدعی، و مدعی علیه معترف باشد که خط اوست بعضی حکام الزام او را واجب دانسته‌اند چنان که مذهب مالك است و بعضی جایز نداشته‌اند و گفته‌اند «الخط لاینطق»، و تحقیق آن است که اگر حاکم مظالم عمل به آن نماید و الزام او کند این حکم منفذ باشد. و اگر گوید که این خط من است لیکن هنوز مال به من نرسیده، حواله به متوسطان و تخویف مناسب باشد. و اگر گوید خط من نیست و امتحان کنند و مشابه خط او باشد بعضی حکم بر او کنند و بعضی جایز ندارند ولیکن محل تخویف و تهدید بلیغ باشد. و اگر دفتر محاسبه مدعی یا مدعی علیه موافق دعوی باشد تخویف و ظن قوی لازم آید، و اگر دفتر مدعی علیه باشد و معترف شود که خط اوست همان حکم اول را دارد بلکه اعتماد و وثوق بر آن بیشتر باشد. [و

همچنین] اگر خط دیگری باشد که معتمد بود و به صحت [رسد].

\*\*\*

و حقیقت آن که به واسطه نابودن دیوان مظالم بسی حقوق مسلمانان ضایع می‌شود و اهل تزویر استیلاء بر حقوق و اموال مردم می‌کنند، و چون بر قاضی عرض کنند اولاً عدول که اکثراً غیر عدولند در تحریر دعوی می‌پیچند و گاه است که مدتی مدید به واسطه آن که می‌گویند که دعوی محرر نیست و حيله و تزویر بسیار می‌کنند به تعویق می‌افتد، و بعد از آن که از این مرتبه گذشت و گواه گذرانیدند در صیغه شهادت می‌پیچند و دقیقه‌ها و حيله‌ها انگیز می‌کنند و استفتاء می‌کنند که این صیغه تمام نیست و مدتی مدید در تأخیر و تسویف می‌اندازند، و اگر از این ورطه خلاص شدند در تزکیه می‌پیچند و مدتی مدید بدان مشغولند و در عبارت گواهی تزکیه همان حیل و تزویرات در کار است، و اگر از این نیز خلاص شدند دست در جرح می‌زنند و گواهان بر جرح می‌گذرانند و باز تزکیه گواهان جرح و جرح جرح و همچنین الی حیث لایقف. چنان که گاه می‌باشد که جزوی مرافعه مدت‌ها در میان است و فیصل نمی‌یابد به مرتبه‌ای که متخاصمان ملول و بیزار می‌شوند و اگر قضیه دعوی جنائی باشد مقصود مطلقاً فوت می‌شود. و این مفساد همه به سبب عدم توجه حاکم دیوان مظالم است چه اگر حاکم عادل بی‌غرض به طریق احکام دیوان مظالم نظر کند اکثر آن است که به يك مجلس رفع خصومت می‌شود و حق ظاهر می‌گردد. و این فقیر بسیار از این جنس مشاهده کرده که مدتی مرافعه در محاکم معوق بوده و به يك لحظه که بعضی حکام صاحب احتشام متوجه شده‌اند مقطع یافته و حق ظاهر شده. زیرا که زمانه فاسد است و اکثر مردم خوف خدای تعالی ندارند لیکن از حاکم صاحب سیاست می‌ترسند و چون می‌دانند که او متوجه تحقیق حال است تزویر و حيله کمتر می‌کنند و حق ظاهر می‌شود.

در بعضی کتب حنفیه مسطور است که عصام بن یوسف که یکی از ائمه حنفیه بوده در مجلس بعضی حکام حاضر بود و شخصی را آوردند و نسبت دزدی به او می کردند و او منکر شد. عصام مذکور حکم کرد که مدعی گواه بیاورد و اگر او را گواه نباشد سوگندی بر منکر باشد که این دزدی نکرده. حاکم قبول نکرد و گفت به حجاب و قوام که تازیانه و عقابین بیاوردند. چون حاضر کردند و ده تازیانه زدند اقرار کرد و رفت و آن چیزها را که دزدیده بود بعینها آورد و تسلیم مالک کرد و عصام منفعل شد و تعجب نمود.

و سر این آن است که حق سبحانه و تعالی چون زمام مصالح بندگان خود در کف کفایت بعضی نهاد و ایشان را حاکم ایشان ساخت از آنجا که کمال عنایت اوست به حکم «ارباب الدول ملهمون» حکام را به الهامی مخصوص می دارد تا نظم مصالح آن طایفه بر دست و زبان ایشان جاری شود و از ایشان صورت های غریب که از دیگری ظاهر نمی شود مشاهده گردد. شافعی فرموده که سخن سلاطین را سهل بدانید که سخن ایشان از زبان دولت صادر می شود.

و از جمله آنچه این فقیر خود مشاهده کرده آن است که در بعضی ولایات شیراز حفت بالاعزاز خونی واقع شده بود و این صورت را نوشته، به دست شخصی به حاکم شیراز فرستادند. چون نظر حاکم بر آن شخص افتاد و بعضی کلمات او استماع کرد در خاطر او درآمد که این شخص که این صورت باز نموده و این معنی به عرض رسانیده قاتل است و این صورت از او صادر شده. بعد از آن که تحقیق کردند همچنان بود که حاکم تحدس و تفرس کرده بود.

و همچنین در جوار این فقیر عورتی بود که قرض به مردم دادی و زنی را به او چیزی دادنی بود و با او گفته که شخصی می خواهد که تو را به نکاح درآورد. او چنان که رسم زنان باشد آنچه از حلی و البسه داشته پوشیده و شب به خانه آن زن رفته، و او مردی را انگیز کرده بود که او را بکشد و خود و دختری که داشته اتفاق کرده اند و

آن عورت را به قتل آورده. و کسی بر این معنی مطلع نبود تا معلوم شد که در آن محله که آن زن می بود مرده ای را در چاه انداخته اند. چون تفحص نمودند ایشان منکر شدند. بعد از آن مادر و دختر را در زندان سپردم و جدا جدا طلبیدم و استفساری چند کردم تا معلوم شد که ایشان به شرکت مردی این فعل کرده اند. آن مرد بعد از طلب انکار به جد می کرد، بعد از آن که او را تخویف به تعذیب کردند بی آن که به عمل آورند اقرار مفصل کرد چنان که هیچ قید از آنچه می باید افعال نکرد و به قصاص رسیدند.

دیگر شخصی از حفاظ کازرون به بعضی ولایات شیراز رفته بود و چنان که معهود این طایفه می باشد به دریوزه و غیره چیزی چند حاصل کرده و در آخر روز دو شخص را به کرایه گرفته که او را بر عیسوی سوار کنند و به شیراز رسانند. بعد از آن چند روز گذشت و این شخص پیدا نبود، و از این مکاریان تفحص می نمودند می گفتند که ما او را به سربند امیر رسانیدیم و رها کردیم چه در آنجا مردم ساکنند و شب هنگام بود و در آنجا ماند و نمی دانیم که به کجا رفت. چون ایشان را به مجلس حاکم حاضر کردند به همین مضمون تقریر می نمودند. چون حکم رفت که ایشان را تعذیب نمایند تا راست گویند یکی از ایشان که پیرتر بود بی تعذیب حقیقت حال باز نمود و اقرار مشروع کرد که ما هر دو به اتفاق این کار کردیم، و آن یکی که جوان بود انکار می کرد. بعد از آن که متوجه تعذیب او شدند به اندک تعذیبی او نیز اقرار تفصیلی کرد چنان که تمام قیود مرعی بود و به قصاص رسیدند.

و دزدان که در اول منکر بودند و آخر به اندک سیاستی که حاکم فرموده حق ظاهر شده و مال باز داده اند و به سیاست رسیده اند بسیار است. از جمله در جرون چیزی از کسی دزدیده بودند و در میان جمعی که متهم بودند شخصی که تمامت رمضان به قرائت قرآن مشغول بود. فقیر را در خاطر بود که از او مثل این صورت صادر نشده باشد و

در این باب رقعهای به عسسان نوشت که او را تعذیب نکنند. تا رسیدن رقع ظاهر شده بود که این کار او کرده، و اکثر آنچه دزدیده بود باز پس آورد و سپرد.

غرض از تمهید این مقدمات آن که حکم دیوان مظالم حکم شرع است و بر سلطان واجب است که یا خود متصدی آن شود چنان که بعضی خلفاء کرده اند یا آن که رجوع به یکی از امرای عادل صاحب سیاست بی طمع فرماید، و اگر تهاون در این نماید آثم باشد. و هر کس که گوید این نوع حکم مشروع نیست نامشروع گفته باشد و نسبت اکابر ائمه به خطا کرده باشد و مستحق تعزیر بلیغ باشد بلکه خطر کفر، چه به طریقی که سابقاً مذکور شد این نوع حکم از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم و خلفاء و ائمه منقول است و به ثبوت رسیده پس طعن در آن موجب کفر باشد. نعوذ بالله منه.

پس لایق آن است که حضرت سلطنت شعاری به نفس خود تحقیق احکام دیوان مظالم فرماید و بی پروایی را دخل ندهد و به حوالت به دیگران اکتفا نفرماید که روز قیامت از او سؤال خواهد رفت و حوالت به دیگران عذر نمی شود. و این احکام را که محض حکم شرع است به عمل آورد و آن را مطموس نسازد و بعضی ائمه کشف و تحقیق گفته اند که **مهملی موعود مدار احکام بر آن خواهد نهاد.**

اللهم وفقه و سایر ولایة الاسلام لاجراء الاحکام و نظم مصالح الانام.

## کرج و عراق یا کره و اراک

مهندس حسن صدیق

(۱۲۹۷-۱۳۶۳)

### مقدمه

در کتابهای تاریخ و جغرافیا و لغت نامه ها و اعلام اماکن نام‌هایی ثبت است که موقعیت تاریخی خاصی داشته اند ولی محل و نام فعلی آنها معلوم نیست و در نتیجه گوشه‌هایی از تاریخ کهن ایران در پرده مانده است.

در این مختصر پژوهشی در کلمات تاریخی کره - کره رود - بوهین کره - کرج - کرج ابودلف - ترکان موران - مرغزار کیتو - چشمه کیخسرو - غار کیخسرو - کوه راسمند - رودخانه گاو ماسارود - قلعه فرزین خواهد شد.

همچنین بعضی نامهای جغرافیائی معلوم نیست که چه موقع بکار رفته و نام قدیم آن چه بوده. مثلاً کلمه ایران بعد از هجوم تازیها چه موقع دومرتبه بکشور ایران اطلاق شده و نام عراق عجم چه موقع برای مرکز و غرب ایران نامگذاری گردیده و نام آن قبل از حمله اعراب چه بوده و اسم عراق عرب که استانی از ایران بوده در زمان باستان چه نامیده میشده در این زمینه‌ها هم بررسی خواهد شد.

بدیهی است شهر بزرگی که فعلاً در چهل کیلومتری غرب تهران است و بنام کرج نامیده میشود غیر از کره یا کرج مورد بحث ما است. کرج تهران شهر جدیدی است که مدارج ترقی را می‌پیماید ولی کره یا کرج قدیم شهری بوده که بعلت پیری و کهن سال بودن و جنگها و یورشها و کشمکشها و غارت‌های بیگانگان (و شاید هم داخلی و خودی) از بین رفته و به دست فراموشی سپرده شده است.

حال تاریخ ایران باستان را مطالعه کنیم و ببینیم که کرج در چه زمانی از روزگار باستان ساخته شده است:

### موقعیت سیاسی کرج در ایران باستان

برای تعیین موقعیت سیاسی از نظر تقسیمات کشوری و اهمیت آن باید به